



بررسی تأثیر جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در مؤلفه‌های قدرت ملی ایران

فرحناز مایل افشار^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

چکیده

شناخت ژئوپلیتیک، بخشی از یک فن قدیمی است که در شکل کلاسیک خود بر جغرافیا عامل تعیین کننده اصلی تولید امنیت و قدرت توسط دولت در عرصه بین‌الملل تأکید دارد. از دیدگاه سنتی، محل استقرار یک کشور، همسایگان آن، محورهای ارتباطی و منابع فیزیکی، عواملی تغییرناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می‌شوند که اعمال یک دولت را محدود می‌کنند. اما باید این نکته را نیز خاطر نشان ساخت از آنجا که در قرن حاضر مؤلفه‌های قدرت و به تبع آن امنیت نیز از شکل سنتی خود خارج شده و با شاخص‌های دیگری سنجیده می‌شوند، طبیعتاً جهت دستیابی به قدرت فقط توجه به ژئوپلیتیک کشور نمی‌تواند راهگشا باشد؛ بلکه توجه به جایگاه ژئواکونومی نیز باید مد نظر قرارگیرد. این امر در مورد کشور ایران نیز صادق می‌باشد، بدین ترتیب مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در تولید قدرت و امنیت تدوین گشته است. اطلاعات حاضر به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش توصیفی/تحلیلی تجزیه و تحلیل شده است. مهم‌ترین نتیجه حاصله از تحقیق حاضر این می‌باشد که، در قلمروهای ژئواکونومی جدید، ایران دارای نقش حیاتی به خصوص در منطقه خاورمیانه به طور اعم و خلیج فارس به طور اخص است. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای بازیگری در خلیج فارس برخوردار است، بر سراسر کرانه شمالی آن تسلط دارد و از لحاظ ژئوپلیتیکی باید رهبری آن را در دست داشته باشد.

واژگان کلیدی:

امنیت ملی، ایران، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک، قدرت.

مقدمه

از قرن‌ها قبل کشور ایران به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خود، نقش ارزنده‌ای در استراتژی‌های ژئوپلیتیک داشته و همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی بوده است. از این رو کسب قدرت و بزرگی، چیزی دور از ذهن و غریب نمی‌باشد. اما ذکر این نکته ضروری است که، تاریخ ایران خود تا اندازه‌ای متأثر از عوامل ژئوپلیتیکی آن است: همسایگان، محورهای ارتباطی و مسیرهای هجوم بر مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و قومی تأثیر مستقیم می‌گذارد و تجربه تاریخ نیز، در قالب‌ریزی آن خصوصیات که با اسامی گوناگون فرهنگ سیاسی یا خصوصیات ملی مشخص می‌گردد، تأثیر زیادی دارد.

اگر نگاهی به وضعیت فعلی سطح بندی قدرت در منطقه جنوب غربی آسیا بیافکنیم متوجه برخی برتری‌های ایران در نزد همسایگان می‌شویم که البته این برتری به صورت بالقوه می‌باشند و برای بالفعل کردن آن‌ها، شناخت مؤلفه‌ها و فرصت‌های پیش‌رو برای برنامه‌ریزی و بهره‌برداری نقش حیاتی دارد. مؤلفه‌های قدرت کشورها در دوره‌های زمانی مختلف دچار تغییر و دگرگونی شده‌اند و هر زمان به تناسب تحولات اجتماعی، اقتصادی و فن‌آوری این مؤلفه‌ها تغییر یافته‌اند.

در دوران جنگ سرد، قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد و در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک توجیه‌کننده اهداف نظامی بود و به محض احساس کوچک‌ترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیک برخی از مناطق، ممکن بود به نحوی اهداف اقتصادی را دچار مشکل سازد که در نهایت توسل به زور را در آن مناطق انکار ناپذیر می‌ساخت. امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک می‌بایست توجیهی اقتصادی / نظامی داشته باشد؛ این چرخش قابل ملاحظه‌ای است که امروزه در استراتژی‌های گوناگون قدرت‌ها به ویژه ایالات متحده آمریکا شاهد آن هستیم.

در حقیقت می‌توان قرن بیست و یکم را دوره تسلط مفاهیم جدیدی چون ژئواکونومی دانست. دوران اندیشه «ژئواکونومی» عصر جدیدی است که نقش کشورها و ایفاگری آن، همه منوط به داده‌ها و داشته‌های اقتصادی آن‌هاست و نقش‌آفرینی و موقعیت کشورها و مناطق جغرافیایی نیز در راهبردهای کلان قدرت‌های بزرگ که به کلام دقیق همان‌ها تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل نیز می‌باشند، در گرو توان اقتصادی است که به موجب آن بازیگر یا بازیگران منطقه‌ای به نظام اقتصاد جهانی چه به عنوان تولیدکننده انرژی، یا توزیع‌کننده یا بازیگر تسهیل‌گر توزیع و یا حلقه‌های مکمل این نظام در هم تنیده پیوند می‌خورند. در این میان منطقه خاورمیانه به واسطه موقعیت حساس و منحصر به فردی که در استراتژی

انرژی و قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در قرن بیست و یکم دارد، بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

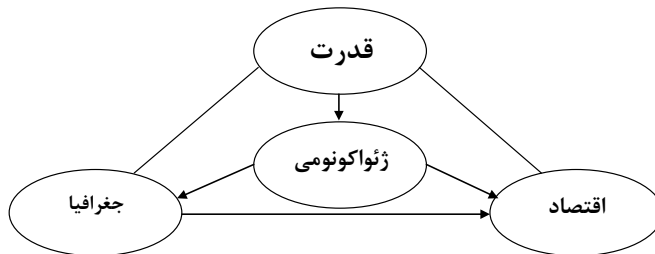
در نهایت موقعیت ژئوپلیتیکی در کنار برتری‌های ژئواکونومی به ایران ارزش و اعتباری بخشیده که سایر کشورهای منطقه فاقد آن هستند.

مباحث نظری

واژه «ژئواکونومی» در اواخر دهه ۹۰ میلادی مطرح شد که برخی به اشتباه آن را جایگزین «ژئوپلیتیک» می‌دانند و گروهی هم به اشتباه فکر می‌کنند که دوران ژئوپلیتیک به سرآمده است و دوران «ژئواکونومیک» مطرح است، در حالی که این یک اشتباه در تعبیر مفاهیم است؛ زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف واژه ژئواستراتژی است. در حقیقت در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل دادند. (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۴)

«ژئواکونومی» در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین، ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (قلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷).

دیاگرام ژئواکونومی



براین اساس مناطق جغرافیایی برخلاف دوران جنگ سرد، از بُعد دیگری، یعنی توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز مطرح گردیدند. به عبارت دیگر در قرن بیست و یکم مناطقی که دارای انرژی هستند یا محل عبور آن هستند مورد توجه قرار می‌گیرند. در حال حاضر «انرژی متغیری تأثیرگذار در تدوین استراتژی‌ها به حساب می‌آید» (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹). در این رابطه «برژینسکی» توضیحات کاملی را در مقاله خود تحت عنوان «ژئواستراتژی از راه ژئواکونومی» داده است. جالب است که در تعیین مناطق ژئواکونومی که انطباق کاملی هم با قلمروهای ژئواستراتژیک قرن ۲۱ دارد خاورمیانه باز همان نقش منطقه ژئواستراتژیک حساس جهان را به خود اختصاص داده و ایران نیز در مرکز آن منطقه است. (عزتی، ۱۳۸۵). یکی از تحولات عمده در عصر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک انرژی جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت به ویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریع‌تر از جهان توسعه یافته است و انتظار می‌رود از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵ درصد افزایش یابد. (www.bp.com/statisticalreview/2005) طبق برآورد دبیرخانه اوپک، تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۲۵ سالیانه به طور متوسط از رشد ۱/۵ درصد برخوردار خواهد بود. طبق این برآوردها تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ به ۱۱۳/۱ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد. طی دوره بیست ساله ۲۰۰۵-۲۰۲۵ متوسط نرخ رشد سالیانه تقاضای گاز طبیعی ۲/۶ درصد خواهد بود که از این نظر گاز دارای بالاترین نرخ رشد در مقایسه با دیگر حامل‌های انرژی است. سهم نفت در تقاضای انرژی جهان با اندکی کاهش از ۳۹/۷ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۸/۹ درصد در پایان سال ۲۰۲۵ می‌رسد. اما گاز در مقایسه با دیگر بخش‌های انرژی، سهم بیشتری از افزایش تقاضای انرژی جهان را به خود اختصاص خواهد داد. طبق برآوردهای موجود، سهم گاز در مجموعه کل تقاضای انرژی از ۲۳/۷ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۸/۳ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید.

برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی به ویژه در بخش نفت و گاز اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس طی بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. به تقریب نیمی از ذخایر نفت جهان در قلمرو سه کشور عربستان سعودی، (با ۱/۲۶۴ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده) ایران، (با ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه) و عراق، (با ۱۱۵ میلیارد بشکه) نهفته است. خلیج فارس با دارا بودن حدود ۵۹/۵ درصد از ذخایر نفت خام جهان و ۳۶/۵ درصد از ذخایر گاز طبیعی، منطقه‌ای سرشار از ذخایر نفت و گاز محسوب می‌شود (statistical Review of World Energy, 2009 Bp). در آخر می‌توان گفت که نظام جهانی در تجربه‌ای جدید به دوران جهانی شدن اقتصاد

بازار آزاد یا اقتصادی شدن نظام جهانی وارد شده است که در این میان سوخت‌های فسیلی به خصوص نفت و گاز دارای اهمیت بسزایی هستند.

در ادامه لازم است با قدرت و مؤلفه‌های آن نیز آشنا شویم.

قدرت اساساً به توان و استعداد انسان برای انجام کاری که مطلوب اوست، اطلاق می‌شود. در واقع می‌توان گفت که قدرت عبارت است از «توانایی و استعداد فرد برای انجام کار و اعمال اراده بر افراد دیگر به منظور ایجاد رفتار مطلوب» (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

قدرت را جوهر سیاست دانسته‌اند زیرا به سیاستمدار و رهبر سیاسی توانایی تولید نتایج مورد نظرش را می‌دهد. قدرت موضوع نزاع و رقابتهای سیاسی نیز می‌باشد و هدف نیروها و حرکت‌های سیاسی و احزاب و رهبران اجتماعی در تکاپوی سیاسی آن‌ها، کسب اهرم‌ها و پایگاه‌های قدرت است تا بتوانند مطابق میل و اراده خود و یا بر اساس سیستم و نظام ارزشی مورد نظر خود فرمان برانند و منافع خود و هوادارانشان را تأمین نموده و اسباب حفظ قدرت را نیز فراهم آورند. (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۱۰) دیکشنری آکسفورد تعاریف زیر را از قدرت ارائه داده است:

– توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی، کنترل بر روی دیگران، توانایی فرد، گروه

کشور و یا دولتی برای نفوذ و اثر گذاری زیاد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

منابع عمده قدرت دولت را به‌طور معمول در دو مقوله قرار می‌دهند؛ منابع محسوس و

منابع نامحسوس.

منابع محسوس عبارتند از:

● جغرافیا؛

● وسعت سرزمین؛

● منابع ملی و اقتصادی؛

● توان نظامی؛

● جمعیت.

منابع نامحسوس نیز در تعیین قدرت ملی اهمیت دارند این منابع را به راحتی نمی‌توان به

صورت کمی درآورد یا خیلی مشخص کرد. زیرا در اساس دارای خصلت کیفی‌اند:

● کیفیت رهبری و حکومت ملی؛

● اراده تخصیص منابع به دست یافتن بر هدف‌های ملی؛

● روحیه انضباط، لیاقت و کیفیت؛

● توان بالقوه اتحاد دولت؛

● سطح آگاهی سیاسی در میان مردم (عالم، ۱۳۷۶: ۹۴).

قدرت ملی نیز به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی یک ویژگی و صفت جمعی برای افراد یک ملت را منعکس می‌نماید و هم‌زمان به عنوان یک صفت فردی در رابطه با یک کشور و یک دولت تجلی پیدا می‌کند. قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا یک ملت نگریده می‌شود از برآیند توانایی‌های آن جامعه، قدرت عمومی و کلی آن پدیدار می‌شود.

بنابراین مجموعه انسان‌هایی که تشکیل ملتی را داده و در شکل یک کشور سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند دارای قدرتی می‌باشند که از برآیند قوای ترکیب شده آن‌ها به دست می‌آید و می‌توان آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت دانست (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۲۵۱). قدرت ملی در ذات میل به بسط و گسترش دارد و ملت‌ها نیز به دنبال افزایش قدرت خود هستند. کشوری را نمی‌توان یافت که درصد افزایش سطح قدرت ملی خود و ارتقا موقعیت خود در نظام بین‌المللی نباشد. هم‌چنان‌که افراد انسانی عمل می‌کنند، کشورها نیز برای دستیابی به قدرت بیشتر با هم رقابت می‌کنند و به دنبال کسب ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و توانایی‌های جدیدی هستند. در واقع قدرت ملی خصلتی پویا دارد و در عین حال که به صورت هدف ملی تجلی پیدا می‌کند، وسیله‌ای است در دست دولت‌ها و رهبران سیاسی که از آن برای تحصیل هدف‌های ملی و حفاظت و بسط آن استفاده می‌نمایند. (حافظ نیا و دیگران ۱۳۸۳: ۵۲)

سؤالاتی که در این تحقیق قصد پاسخگویی به آن‌ها را داریم به این شرح است:

- ۱- جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی ایران چه نقشی در تولید قدرت ملی آن ایفا می‌نماید؟
- ۲- آیا این جایگاه می‌تواند نقشی در همگرایی کشورها به رهبریت ایران ایفا نماید؟

همچنین این تحقیق به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیات زیر می‌باشد:

- جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی منحصر به فرد ایران در منطقه و جهان یکی از فاکتورهای مهم در تولید قدرت ملی به شمار می‌آید.
- از آنجا که ایران در یک زمان واحد می‌تواند با چند منطقه ژئوپلیتیکی ارتباط داشته باشد و همچنین دارای قابلیت‌های ژئواکونومی و اقتصادی منحصر به فردی است، می‌تواند رهبری منطقه را جهت دستیابی به همگرایی برعهده گیرد.

به منظور ارزیابی و آزمون فرضیات مذکور و تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است و اطلاعات مورد نظر از، کتب لاتین و فارسی، پایگاه‌های اینترنتی و نشریات معتبری که در خصوص موضوع مورد بحث مقالات، گزارشات و... داشتند، استفاده گردیده است.

قدرت و نظریه‌های ژئوپلیتیک

در گذشته رابطه جغرافیا با سیاست و قدرت مورد توجه دانشمندان و سیاستمداران بوده است. در دوره یونان قدیم ارسطو و استرابو و در دوره قرون وسطی دانشمندانی نظیر مونتسکیو^۱ و در قرن ۱۹ جغرافی‌دانانی چون رینر، راتزل به مباحث مربوط به جغرافیا و سیاست پرداخته‌اند. در دوره اسلامی نیز دانشمندانی نظیر ابن خلدون به مطالعه رابطه بین عوامل جغرافیایی و محیط طبیعی با سیاست پرداخت و نظریه معروف خود را درباره قبیله و شهر یعنی دو واحد قدرتمند سیاسی در آن زمان و نیز چرخه پیدایش و سقوط دولت‌ها بر پایه آن ارائه نمود.

ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. در واقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد. چه در فرآیندهای تولید قدرت و چه در فرآیندهای توزیع فضایی و جا به جایی قدرت و چه در ارتباط با ساختار جهانی قدرت، دانش ژئوپلیتیک است که به این مسائل می‌پردازد. از این رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را دانشی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی، می‌پردازد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

نظریه‌هایی که پدیده قدرت را در رابطه با فضا و جغرافیا بیان می‌کنند عبارتند از:

❖ نظریه فضای حیاتی

توسط «فردریک راتزل» مطرح گردید. از نظر راتزل کشور برای حیات و رشد خود به انرژی نیاز دارد و این انرژی از طریق توسعه فضایی و منابع تأمین می‌شود. اولین وسعت فضایی کشور با تمدن، فرهنگ و قدرت آن ارتباط برقرار کرد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

❖ نظریه کشور به عنوان موجود زنده

این نظریه توسط «کیلن» که واضع واژه ژئوپلیتیک است و متأثر از دیدگاه راتزل می‌شد مطرح گردید. وی کشور را به عنوان موجود زنده دارای ساختاری ۵ وجهی معرفی کرد که عبارت بود از:

۱. ساخت سیاسی یا کراتوپلیتیک؛
۲. ساخت اقتصادی یا اکوپلیتیک؛
۳. ساخت اجتماعی یا سوسیوپلیتیک؛
۴. ساخت جمعیتی یا دموپلیتیک؛

۱- یکی از متفکران سیاسی فرانسه در عصر روشنگری است (Baron de Montesquieu)

۵. ساخت فیزیکی - فضایی یا ژئوپلیتیک.

لیکن روابط کشورها را بر اساس قدرت تبیین می‌کرد و معتقد بود که قدرت یک پدیده روان‌شناختی و دینامیک است و در نزاع بین کشورها نهایتاً چند کشور قدرتمند بر جهان مسلط خواهند شد که یکی از آنها آلمان است که کشوری قدرتمند را در قاره اروپا به وجود خواهد آورد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۲۳۴)

❖ نظریه قدرت دریایی

این نظریه از سوی «آلفرد ماهان» دریا سالار امریکایی ارائه شد. وی معتقد بود که قدرت‌های اقیانوسی همیشه دست بالا را خواهند داشت. ماهان برای تبدیل شدن یک کشور به قدرت دریایی شرایط شش گانه زیر را پیشنهاد کرد:

۱. موقعیت جغرافیایی کشور؛
۲. وضع طبیعی ساحل؛
۳. گسترش ساحل؛
۴. اندازه جمعیت؛
۵. شخصیت ملی؛
۶. وضع سیاسی دولت (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۲۳۵).

❖ نظریه قدرت بری یا محور جغرافیایی تاریخ

این نظریه از سوی «مکیندر» ارائه گردید. او در سال ۱۸۹۰ اظهار داشت موازنه قدرت جغرافیایی بر ضد بریتانیا متمایل گشته و روند کنونی نشان می‌دهد قدرت دریایی جهان که هم اکنون رهبری آن بر عهده بریتانیاست در آینده به خطر خواهد افتاد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۲)

او اصالت را در تولید قدرت به خشکی می‌داد و در تفسیر این امر چارچوب نظری - فضایی او را بسیار ارائه کرده‌اند. بر اساس این نظریه خشکی بزرگ اوراسیا دارای ناحیه غیر قابل دسترسی از سوی قدرت دریایی بود که نقش دژ را بازی می‌کرد و بین رود ولگا در غرب، سیبری در شرق، ارتفاعات البرز و هندوکش در جنوب و اقیانوس منجمد شمالی در شمال قرار گرفته بود. این منطقه فاقد محورهای نفوذی دریایی بوده و در طول تاریخ همیشه کانون فشار به اطراف خود بوده و تهاجماتی را از سوی سکنه خود که با حیوانات و اسب حرکت می‌کردند را، باعث شده است. او نام این منطقه را «محور» نامید که دارای منبع بزرگ قدرت است و قادر است بر شرق دور، آسیای جنوبی و اروپا که در مجموع آن را جزیره جهانی می‌نامید مسلط شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۶)

مبانی و سرچشمه‌های قدرت ملی

قدرت ملی دارای منشا و مبادی گوناگون است که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت ملی می‌پردازند. عوامل اصلی شکل دهنده به قدرت ملی کشورها در حوزه‌های مختلفی قرار دارند. دانش ژئوپلیتیک که به بررسی و سنجش قدرت ملی کشورها می‌پردازد همه این عوامل را مورد توجه قرار می‌دهد. برخی از عوامل قدرت نقش اساسی و مبنایی دارند و برخی به طور ثانوی مطرح می‌شوند.

«مارتین گلاسندر» جغرافی‌دان سیاسی عوامل قدرت ملی را به شرح ذیل معرفی می‌کند:

- **سرزمین:** موقعیت، اندازه، شکل، وسعت، عمق، استراتژیک، منابع طبیعی، بنیادهای زیستی.
 - **جمعیت:** جنبه‌های کمی و کیفی نظیر تعداد، نسبت جنسی و سنی، نیروی نظامی، سطح آموزش، سواد، توزیع ثروت، فقر، کیفیت ملت، طرز فکر و علایق ملی و ...
 - **حکومت:** ساختار، کارایی، مردمی بودن، مقبولیت عمومی، کیفیت مدیران و رهبران سیاسی، سلامت عملکرد و ...

- **اقتصاد:** ثروت، تولید ناخالص ملی، ظرفیت تولید، مازاد تجاری و ...
 - **ارتباطات:** حمل و نقل، جریان کالا، خدمات و عقاید، سطح آگاهی‌ها، رادیو و ...
 - **قوه نظامی:** تجهیزات، نیرو، آموزش، کیفیت فرماندهی، انگیزه‌ها، لجستیک، دکترین نظامی و ...
 - **روابط خارجی:** تجارت بین‌المللی، روابط فرهنگی، مشارکت در توزیع و انتقال ذخایر توسعه، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و ... (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

«جلیل روشندل» عوامل قدرت ملی را به شرح زیر بیان می‌دارد:

- **عوامل جغرافیایی:** آب و هوا، موقعیت سرزمین، وسعت، مواد خام.
 - **عوامل انسانی:** میزان جمعیت، ترکیب جمعیت، کیفیت جمعیت.
 - **عوامل فرهنگی:** میراث فرهنگی، وحدت ملی، ایدئولوژی.
 - **ساختار حکومت:** شکل سیاسی حکومت، کارایی حکومت. (روشندل، ۱۳۷۴، ۶۹).

«جوشا گلداشتین» در کتاب روابط بین‌الملل عوامل و عناصر قدرت را وسیله‌ای می‌داند که یک بازیگر می‌تواند از آن در بلند مدت ظرفیت‌ها، برنامه‌ها و اقدامات خود را گسترش دهد. او تولید ناخالص داخلی را عامل مهمی در اندازه‌گیری قدرت و بهترین شاخص تک متغیره قدرت ملی می‌داند که در شکل‌گیری آن، جمعیت، سرزمین جغرافیا و منابع طبیعی را مهم تلقی می‌کند و در کنار این عوامل در بلند مدت فرهنگ سیاسی، وطن دوستی، آموزش

جمعیت و قدرت علمی و تکنولوژیکی را مؤثر می‌پندارد.

او نیروهای نظامی یک کشور را محصول منابع پیش گفته قدرت دانسته و در قالب ظرفیت‌های قدرت به آن می‌نگرد. علاوه بر این مقبولیت و مشروعیت حکومت و وفاداری ارتش ملی و سیاستمداران از رهبری کشور را نیز جزء ظرفیت‌های ملی می‌داند. وی در بین سرچشمه‌ها و منابع قدرت بر جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور فوق‌العاده تأکید می‌کند و می‌گوید: «مهم‌ترین ملاحظات سه گانه منزلت واقعی یک دولت عبارت است از: موقعیت، موقعیت و موقعیت.»

دولت‌ها قدرت خود را افزایش می‌دهند تا با کاربرد جغرافیا ظرفیت‌های نظامی خود نظیر تأمین امنیت متحدین و پایگاه‌های خود که به قدرت رقیب نزدیک می‌باشند را توسعه دهند و یا این‌که امنیت مسیرهای استراتژیک تجاری و کنترل منابع طبیعی کلیدی را برقرار نمایند. موقعیت کشور در خشکی یا دریا، قرارگرفتن بین دولت‌ها و تعداد جبهه‌های تقابل با همسایگان، فاصله از دولت‌های ضعیف یا قدرتمند، دوست یا دشمن، دسترسی به فرصت‌ها و مکان‌ها و نظایر آن اهمیت موقعیت را در قدرت ملی نشان می‌دهد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

از دیدگاه دکتر «عزت الله عزتی» عوامل مؤثر در قدرت و ژئوپلیتیک عبارت است از:

الف- عوامل ثابت:

۱- فضا و تقسیمات آن ۲- سرزمین یا قلمرو ۳- وسعت خاک ۴- عوامل طبیعی و گذرگاه‌ها ۵- شکل کشور.

ب- عوامل متغیر:

۱- جمعیت و سکنه ۲- منابع طبیعی ۳- نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۷۵)

بنابراین از مباحث فوق و با ملاحظه الگوهای مختلف از سوی صاحب‌نظران و دانشمندان مختلف درباره عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر قدرت ملی می‌توان به طور مشخص بر موارد زیر در ارتباط با جغرافیا تأکید نمود.

❖ موقعیت جغرافیایی: شامل موقعیت استراتژیکی، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگان، موقعیت ارتباطی، موقعیت اقلیمی و ...

❖ وسعت، شکل کشور، کیفیت فضا، توپوگرافی، عوارض درونی و پیرامونی کشور.

❖ بنیادهای زیستی، شامل: آب، خاک، پوشش گیاهی و سایر منابع زیستی و غذایی.

❖ منابع زیرزمینی: شامل منابع انرژی، منابع معدنی اعم از استراتژیک و غیراستراتژیک.

❖ جمعیت و ملت، وضع کمی و کیفی، پراکندگی، نیروی انسانی.

سنجش و اندازه‌گیری قدرت ملی

اندازه‌گیری قدرت کشورها همواره یکی از مشکلات اساسی جغرافی‌دانان سیاسی، متخصصین ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل بوده است. زیرا قدرت از مفاهیمی است که با عوامل و متغیرهای کیفی پیوند خورده است و اندازه‌گیری این متغیرها کاری بس دشوار می‌باشد. همچنین عوامل و متغیرهای قدرت در حوزه‌ها و قلمروهای مختلف قرار دارند. به عبارتی مؤلفه‌های قدرت ملی متنوع هستند. بنابراین دستیابی به الگوهای کمی، همترازسازی و تعیین مقادیر و ضرایب کمی برای آن‌ها بسیار مشکل است.

به طور کلی برای بررسی تطبیقی و مقایسه تحول قابلیت‌ها و توانایی‌های یک کشور در بستر زمان دو رویکرد وجود دارد:

- ❖ رویکرد اول مقایسه یک کشور با خود در بستر زمان است.
- ❖ رویکرد دوم مقایسه یک کشور با دیگران اعم از همسایگان یا سایر بازیگران عرصه بین‌المللی و اصولاً سیستم جهانی است.

که دومی از نظر ژئوپلیتیک معنی‌دار می‌باشد و دارای ارزش لازم برای سنجش تحول جایگاه کشور در سیستم ژئوپلیتیک جهانی یا منطقه‌ای می‌باشد. در رویکرد اول که مقایسه کشور با خود می‌باشد تنها نتایج رشد و توسعه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و کالبدی کشور در زمان مقایسه می‌شود.

اما در رویکرد دوم تغییرات کمی، مقادیر و شاخص‌ها و ضرایب رشد و توسعه عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی یک کشور در زمان با کشورهای دیگر در همان زمان مقایسه می‌شود تا مشخص شود که وزن ژئوپلیتیکی کشور نسبت به همسایگان یا کشورهای رقیب یا سایر کشورها و قدرت‌ها بهتر شده یا بدتر گردیده است. در حقیقت با این رویکرد کشورها می‌توانند روند تغییر شاخص‌های توسعه و عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی خود را با میانگین‌های جهانی و منطقه‌ای نیز مقایسه نمایند و از طریق آن فراز و فرود موقعیت خود در سیستم ژئوپلیتیک جهانی یا منطقه‌ای را سنجش نمایند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵؛ ۲۸۶)

قلمروهای ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم

در سده بیستم، استراتژی‌های نظامی حائز اهمیت ویژه بود و تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک قرار داشت؛ ولی در سده بیست و یکم دیگر چنین نیست و در حال گذار از قلمروهای ژئواستراتژیک سابق هستیم که به سرعت با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند.

یکی از نقاط تداخل، دیوار برلین بوده است. بنابراین در سده بیست و یکم دیگر شاهد دو قلمرو ژئواستراتژیک نخواهیم بود، بلکه پنج یا شش قلمرو ژئواستراتژیک خواهیم داشت و این بدان معنا است که تحولات زیادی در مناطق ژئوپولیتیکی جهان رخ داده است. در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیک، «عامل انسانی و منابع اقتصادی» است و میزان تولید ناخالص ملی کشورها است که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. گرچه در دوران جنگ سرد محور مناطق ژئواستراتژیک جهان، استراتژی‌های نظامی بود، اما اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و پنج منطقه ژئواستراتژیک و پنج منطقه ژئواکونومیک در حال شکل‌گیری است و کشورهای محور در منظومه‌ها می‌کوشند قلمروها و مرزهای خود را مشخص نمایند.

این در حالی است که در دوران جنگ سرد دارای دو منطقه ژئواستراتژیک و ۱۰ منطقه ژئوپولیتیکی بودیم. یکی از بزرگ‌ترین تحولات در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد این است که معیارها و شاخص‌ها نظامی بود و بنابراین نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و جبهه‌های استراتژیک متأثر از اهداف نظامی بود و استراتژی‌های نظامی تبدیل به استراتژی‌های بری و بحری می‌شد و کشورهای وابسته به دو بلوک به همین ترتیب عمل می‌کردند. بر همین اصل در تمام دوران جنگ سرد، قدرت نظامی مهم‌ترین عامل به‌شمار می‌رفت و در نهایت این قدرت بود که منجر به تقابل می‌شد.

اما رفته‌رفته شاخص‌های نظامی برای تعیین قلمروهای ژئواستراتژیک و به تبع آن قلمروهای ژئوپولیتیکی دچار تغییر و تحول شد. در نتیجه، اکنون نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و قلمروهای ژئواستراتژیک بیشتر براساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌شود، لکن قابلیت مناطق از جهت کاربرد نظامی هم موردنظر است. این نکته بسیار حساسی است، یعنی عامل اقتصادی به تنهایی در کار نیست، بلکه پشتوانه قدرت نظامی و ملاحظات نظامی هم در کنار ملاحظات اقتصادی اهمیت دارد.

پس برای تحقق یافتن ایده‌های اقتصادی، چنان‌چه نیاز به استفاده از قدرت نظامی باشد، باید دید فلان منطقه جغرافیایی ظرفیت مانور نظامی را دارد یا نه؛ لذا ادغام این دو عامل به قلمروهای جغرافیایی می‌رسد که این موضوع محدوده قلمروهای ژئواستراتژیک جدید را تعیین می‌کند.

نتیجه می‌گیریم که تفاوت در انتخاب، ناشی از تفاوت در دیدگاه‌ها است. دیدگاه در دوران جنگ سرد «سیاسی بود با ابزار نظامی، در فضای رعب و وحشت»، ولی پس از جنگ سرد، دیدگاه «انسانی است با ابزار اقتصادی در یک فضای جهانی»؛ لذا می‌بینیم که قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیم بر تدوین استراتژی‌های جدید

که همان استراتژی‌های ژئواکونومیک است گذاشته است. (رحیم پور، ۱۳۸۴).

حوزه‌های ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد، توجه به مؤلفه‌های اقتصادی

با پایان جنگ سرد، تحولات مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت درجه اول یافت. امروزه عنصر نظامی قدرت تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملت‌ها خواهد بود. (seymon bron, 1991:209) بدین سان در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهم‌ترین جایگاه را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. مدرک مهم در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و کنترل تولید و عرضه مصرف کالاهای اقتصادی است. مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق بر مناطقی است که دارای منابع انرژی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت می‌باشد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) منطبق با عوامل اقتصادی (ژئواکونومی) گردد، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیرقابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا خواهند کرد. (رحیم پور، ۱۳۸۴).

«بروس کامینگز» نظام جهانی را پس از جنگ سرد چنین الگوبندی می‌کند: «سراسر جهان کاملاً سرمایه‌داری است و هیچ‌گونه چالش مؤثر سوسیالیستی وجود ندارد و نمونه دیگری هم از بازار سوسیالیستی موجود نیست. جهان دارای شش اقتصاد پیشرفته است: آمریکا - ژاپن - آلمان - انگلیس - فرانسه و ایتالیا، که همگی به گونه‌ای متعادل در رفاه هستند و با یکدیگر همکاری می‌کنند و هیچ‌انگیزه‌ای برای خشونت میان آن‌ها وجود ندارد. خطر اصلی برای نظام جهانی یعنی جنگ سرد پایان یافته و نظام ۲ قطبی نیز دیگر وجود ندارد و ممکن است نظام چندقطبی‌یابی قطب در جهان سر برآورد؛ لذا چنین می‌نماید که ازدید آمریکا در چنین شرایطی منافع آن تأمین نشود. این نظام دارای سازمان ملل متحدی فراگیر است که از سوی آمریکا و روسیه پشتیبانی می‌شود. (coming, 1991:195)

بنابراین می‌توان چنین استدلال نمود، در قرن بیستم مؤلفه‌های نظامی به طور ویژه‌ای حائز اهمیت بود و اساس استراتژی‌ها تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک بودند. مناطق از بُعد نظامی اهمیت داشتند و در حقیقت تا قبل از جنگ سرد انرژی مفهومی ژئوپلیتیکی بود. (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹).

ولی در قرن بیست و یکم دیگر چنین نیست. انرژی مفهومی ژئواکونومی به خود گرفته و نقش آفرین‌ترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ گردید. به عبارت بهتر این مسأله

بیانگر این است که در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیکی عامل انسانی و منابع اقتصادی است و میزان تولید ناخالص ملی کشورهاست که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می گردند.

اما در این میان ذکر این نکته حائز اهمیت است: قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیمی بر تدوین استراتژیهای جدید یا استرژیهیهای ژئواکونومیک گذاشته است. بدین سان انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است.

قلمروهای ژئواستراتژیک از دیدگاه صاحبانظران در قرن بیست و یکم

قلمروهای ژئواستراتژیک از نظر برژینسکی

«برژینسکی» در کتاب خارج از کنترل خود جهان را به شش منظومه قدرت تقسیم می کند و اعتقاد دارد که این قدرت ها گاهی با یکدیگر سازش و همکاری دارند و گاه در چارچوب روند سیاسی مستقل عمل می کنند و با یکدیگر به رقابت می پردازند. (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۴). این منظومه های قدرت عبارت است از:

۱. منظومه امریکای شمالی؛
۲. منظومه اروپا؛
۳. منظومه آسیای شرقی؛
۴. منظومه آسیای جنوبی.
۵. منظومه ناموزون مسلمانان؛
۶. منظومه احتمالی اوراسیا؛ این منظومه یا «حفره آسمانی ژئوپولیتیکی»، زیر سلطه روسیه خواهد بود و سراسر قلمرو اتحاد شوروی سابق را در بر می گیرد ولی احتمالاً با منظومه های اروپا، آسیا و اسلام در تنش خواهد بود. (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

وی اعتقاد دارد که ۳ منظومه اول از انسجام سیاسی و اقتصادی برخوردار خواهند بود و ۳ منظومه دیگر در سطوح مختلف دستخوش تغییر و تحول و به خصوص تحت نفوذ نیروهای خارجی خواهند بود. (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

اگر کمی تعمق کنیم متوجه می شویم هریک از این منظومه ها دارای خصوصیات خاص خود هستند. مثلاً امریکای شمالی اروپا و آسیای شرقی بیشتر مصرف کنندگان اصلی انرژی و نیز تولیدکنندگان و صادر کنندگان اصلی منسوجات می باشند. منطقه ناموزون مسلمانان که شامل شمال آفریقا و خاورمیانه می باشند تنها منظومه های تولید کننده انرژی هستند.

بنابراین هدف اصلی از تعیین و توجه به این مناطق تنها گویای یک نکته است و آن تدوین استراتژی انرژی است. یعنی تسلط بر مراکز تولید، توزیع و مصرف انرژی قدرتی را حاصل می‌آورد که هماهنگ با تحولات قرن حاضر است.

ژئواکونومی و تعیین مناطق جدید

همان‌طور که اشاره نمودیم در قرن بیست و یکم مفهوم ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک سنتی در تدوین استراتژی‌های جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون می‌خواهیم به بررسی این نکته پردازیم که مفهوم ژئواکونومی چیست و این مفهوم با توجه به ماهیت خویش چه مناطقی را مد نظر قرار می‌دهد و چرا؟

در تعریف ژئواکونومی باید چنین گفت: ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصاد پایه، یعنی سرزمین‌هایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند. (اخباری، ۱۳۸۵).

در حقیقت ژئواکونومی از ترکیب ۳ عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. اما این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک و یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئواکونومی جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر می‌باشد. (عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹).

بنابر این تعریف، مناطقی حائز اهمیت هستند که دارای نقش اقتصادی می‌باشند. برای این اساس، در قرن حاضر جهان را به شش منطقه تقسیم می‌کنند و هر منطقه‌ای که خارج از این تقسیم‌بندی قرار بگیرد از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این مناطق عبارتند از:

- ۱- امریکای شمالی
- ۲- اروپای غربی
- ۳- خاورمیانه (خلیج فارس)
- ۴- آسیای جنوب شرقی
- ۵- محور مسکو لنینگراد
- ۶- هند. (اخباری، ۱۳۸۵).

هر یک از این مناطق یک قدرت ژئواکونومی هستند. از این شش منطقه، چهار منطقه مصنوعات خود را به سایر کشورها صادر می‌کنند و از تولید انبوه برخوردار هستند. فقط یک منطقه است که مواد خام صادر می‌کند و این منطقه خلیج فارس است. (اخباری، ۱۳۸۵).

منطقه هند را هم به این خاطر انتخاب کرده‌اند که از آن به عنوان مهد دموکراسی یاد می‌کنند و چون دموکراسی به رشد اقتصادی کمک می‌کند، لذا آنجا را جزء مناطق ژئوآکونومیک آورده‌اند.

بدین‌سان، انطباقی بین قلمروهای ژئوآکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است. پایایی این قلمروها و مناطق نیازمند یک تکیه‌گاه اصلی است و در سده بیست و یکم، منطقه خاورمیانه به عنوان تکیه‌گاه انتخاب شده است.

جایگاه ایران در قلمروهای ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم

نکته‌ای که بسیار جالب و با اهمیت می‌باشد این است که علی‌رغم نظریه صاحب‌نظران که اعتقاد داشتند با از بین رفتن نظام دو قطبی، ایران به زودی اهمیت ژئوپلیتیک خود را از دست خواهد داد، چون آن چه به ایران به عنوان یک منطقه ممتاز ژئوپلیتیک اهمیت بخشیده بود همسایگی با شوروی و بلوک شرق بود، از این رو طبیعی است که با فروپاشی این بلوک ایران نیز اهمیت خود را از دست بدهد. اما گذشت زمان شکست این نظریه را ثابت کرد و مسیر وقایع خلاف این فرضیه را به اثبات رسانید. چرا که با کشف و اهمیت منابع زیرزمینی و ذخایر انرژی در خزر و قفقاز بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیک ایران البته در قالبی دیگر نمایان گردید. (Shram choubn, 1195: 313).

جایگاه استراتژیک و ژئوآکونومیک ایران

کشور ایران با قرارگیری در جنوب غربی آسیا، دارای یک موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است. (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۱). به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاهای آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است. (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲) و با استفاده از این پارامترها می‌تواند تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای شود. (اخجاری، ۱۳۸۵).

از سویی دیگر ایران با توجه به موقعیت ترانزیتی خود که ناشی از برتری‌های ژئوپلیتیک، یعنی قرارگیری در چهارراه بین‌المللی، حائز اهمیت است؛ این چهار راه آفریقا را به آسیا و آسیا را به اروپا متصل می‌کند.

افزون بر این، کشور ایران در کنار آب‌های آزاد دارای مرز مشترک است. ایران دارای

موقعیتی است که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به جهان مرتبط می‌کند (اخباری ۱۳۸۵)؛ لذا قادر است در مقولاتی مانند سوآپ یا توزیع سوخت تولیدکنندگان آسیای مرکزی برای کشورهایی نظیر افغانستان و پاکستان نقش مهمی را به عهده بگیرد (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۵).

با تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپولیتیک و اهمیت یافتن منابع نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به طوری که از نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می‌کند. از اینرو، در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد:

❖ موقعیت ژئوپلیتیک ج.ا. ایران و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی که بر همین مبنا «جفری کمپ»، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک یاد می‌کند (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳). هم‌چنان که در نقشه‌های مذکور ملاحظه می‌شود، ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی (هم نفت و هم گاز) قرار دارد. به علاوه این‌که این سرزمین قلب، محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا نیز می‌باشد؛ به عبارتی از نظر جغرافیایی نیز می‌توان آن را منطقه‌ای مرکزی و کانونی برای خشکی‌های جهان به حساب آورد. طبق برآوردها، اقتصاد جهانی تا آینده قابل پیش‌بینی هم‌چنان به انرژی نفت وابسته خواهد ماند. در حال حاضر میزان مصرف نفت خام در جهان ۸۴/۴ میلیون بشکه می‌باشد. این در حالی است که میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۱/۹ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشور چین، هند، روسیه، امریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود. اما هم‌چنان کشورهای امریکای شمالی، بیشترین میزان تقاضای جهانی انرژی را به خود اختصاص خواهند داد. به طوری که در سال ۲۰۳۰، تقاضای این کشورها حدود ۳۰/۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود که رقمی حدود ۲۷٪ تقاضای جهانی نفت می‌باشد (BP statistical Review of World Energy, 2009). این در حالی است که ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان انرژی در جهان در سطوح امنیت جهانی انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای را برعهده دارد و با داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت، ۱۰/۹ درصد از ذخایر جهانی نفت را به خود اختصاص داده است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱- میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس در پایان سال ۲۰۰۸ م

کشور	میلیارد بشکه	درصد از کل	تولید (هزار بشکه در روز)	مصرف (هزار بشکه در روز)
عربستان	۲۶۴/۱	۲۱/۰	۱۰۸۴۶	۲۲۲۴
ایران	۱۳۷/۶	۱۰/۹	۴۳۲۵	۱۷۳۰
عراق	۱۱۵/۰	۹/۱	۲۴۲۳	-
کویت	۱۰۱/۵	۸/۱	۲۷۸۴	۳۰۰
امارات متحده عربی	۹۷/۸	۷/۸	۲۹۸۰	۴۶۷
قطر	۲۷/۳	۲/۲	۱۳۷۸	۱۰۴
عمان	۵/۶	۰/۴	۷۲۸	-
کل منطقه خلیج فارس	۷۴۸/۹	۵۹/۵	۲۵۴۶۴	۴۸۲۵

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2009

در زمینه گاز طبیعی نیز، ایران با ۲۹/۶۱ تریلیون مترمکعب، ۱۶ درصد ذخایر گاز جهان در مقام اول خاورمیانه و دوم جهان قرار دارد که عمر آن نیز بر اساس تولید فعلی بیش از ۲۰۰ سال می باشد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲- میزان ذخایر، تولید و مصرف گاز کشورهای حاشیه خلیج فارس در پایان سال ۲۰۰۸ م

کشور	تریلیون متر مکعب	درصد از کل	تولید (بیلیون متر مکعب)	مصرف (بیلیون متر مکعب)
عربستان	۷/۵۷	۴/۱	۷۸/۱	۷۸/۱
ایران	۲۹/۶۱	۱۶/۰	۱۱۶/۳	۱۱۷/۶
عراق	۳/۱۷	۱/۷	-	-
کویت	۱/۷۸	۱	۱۲/۸	۱۲/۸
امارات متحده عربی	۶/۴۳	۳/۵	۵۰/۲	۵۸/۱
قطر	۲۵/۴۶	۱۳/۸	۷۶/۶	۱۹/۸
بحرین	۰/۰۹	-	۱۳/۴	-
عمان	۰/۹۸	۰/۵	۲۴/۱	-
کل منطقه خلیج فارس	۷۵/۰۹	۴۰/۶	۲۸۶/۴	۲۸۶/۴

Source: BP statistical Review of World Energy, 2009

سه حوضه بزرگ ذخایر گازی جهان یعنی خلیج فارس، سیبری غربی و آسیای مرکزی (ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان) و در یک محدوده بیضی شکل، ۷۰/۲ درصد گاز دنیا را در خود جای داده‌اند (BP, statistical Review of World Energy, 2009) که از آن تحت عنوان **بیضی استراتژیک ذخایر گازی جهان** یاد می‌شود. این ذخایر عظیم گازی در میان دو بازار بزرگ مصرف اتحادیه اروپا و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است (ویسی، ۱۳۸۷: ۳۰۲) ایران با توجه به این قابلیت‌های ژئواکونومیکی خود و با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. آنچه مسلم است این‌که در دهه‌های آتی در ژئوپلیتیک گاز، ایران نقش تعیین‌کننده و کلیدی را بر عهده خواهد داشت و منابع گاز ایران می‌تواند نقش راهبردی در امنیت انرژی داشته باشد؛ زیرا از یک سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو، ایران دارنده دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه بوده است.

بنابراین، ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی، برخوردارست. از این‌رو ایران، با در اختیار داشتن دومین ذخایر بزرگ گاز جهان و همسایگی با دو حوزه بزرگ مصرف‌کننده گاز یعنی هند و چین در شرق و اروپا در غرب، آن‌چنان جایگاهی در حیطه منابع هیدروکربوری در اختیار دارد که حتی تلاش‌های بی‌وقفه ایالات متحده در جلوگیری از گسترش مبادلات انرژی ایران و کار شکنی‌های متعدد این کشور در فرآیند صادرات انرژی از ایران به کشورهای مختلف نیز نتوانسته است از شدت علاقه‌مندی آن‌ها به انرژی ایران بکاهد. به واسطه این اهمیت ژئواکونومیک و اهمیتی که به لحاظ تجاری و اقتصادی این منطقه پیدا می‌کند، منطقه خاورمیانه و در کانون آن ج. ا. ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا، ایران کشوری است که امنیت آن و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت دارد. از این‌رو زمانی که میزان ذخایر هارتلند انرژی را در یک معادله و جاذبه‌ها و تقاضاهای مصرف جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان آن در معادله دیگری قرار دهیم، حضور و نفوذ آمریکا و محاصره کانون انرژی جهان و مخالفت و مقابله با ایران قابل تبیین خواهد بود.

❖ موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی است. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت

و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. با وجود تلاش دولت امریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آب‌های آزاد مطرح است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان، که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. این امر از یک سو، به معنای حداکثرسازی برخورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سویی دیگر، بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به نفت (به شمول فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی و فرآورده‌های آن) و یافتن جایگاهی استراتژیک برای ایران در انرژی جهان است. (Energy Information Russia, May, 2008)

حداکثرسازی درآمدهای نفتی، مستلزم اتخاذ تدابیری هماهنگ در دو مقوله، یعنی افزایش حجم صادرات و ثبات یا افزایش قیمت نفت می‌باشد. در این رابطه تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیر بنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. در واقع می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور به صورت متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند در سال‌های اخیر، سیاست برقراری پیوند راهبردی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی، به عنوان حرکتی اقتصادی و نیز در جهت امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با شرکت‌های آسیایی، با اولویت و محوریت کشورهای چین، هند، ژاپن به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آتی جهان و قطب مصرف آسیا، در اجرای همین سیاست بوده است. همچنین تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد. به علاوه، تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به عنوان «خط لوله صلح» نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهم‌ترین بحران‌های قاره آسیا (اختلافات کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی

در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود. بر این اساس یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است. دیپلماسی انرژی انجام مأموریت‌های دیپلماتیک در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

ویژگی‌ها و عوامل جغرافیایی مؤثر بر افزایش قدرت ملی ایران

- ۱- موقعیت جغرافیایی و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز، برگ برنده ایران در سیاست خارجی است که می‌توان از آن استفاده کرد. در صورت کاهش و ابستگی کشور در امر صادرات نفت به تنگه هرمز ایران به عنوان عامل قدرت برتر مطرح خواهد شد.
- ۲- حاکمیت و تسلط بر نیمی از خلیج فارس و تنگه هرمز.
- ۳- داشتن منابع طبیعی نظیر نفت، گاز، معادن فلزی و سنگهای تزئینی.
- ۴- بالابودن وسعت و سرانه فضایی کشور.
- ۵- تنوع اقلیمی موجود در کشور که می‌توان توسط آنها الگوهای مختلف کشاورزی داشت.
- ۶- منابع آب شیرین موجود در حاشیه ایران.
- ۷- منابع انرژی خورشیدی.
- ۸- حوزه نفوذ فرهنگی وایدئولوژی در اطراف ایران مثل پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و در واقع جهان اسلام.
- ۹- وفاداری ملت به نظام اسلامی.
- ۱۰- جمعیت و نقش آن در دفاع. (صفوی، ۱۳۷۹: ۸۷)

عوامل جغرافیایی مؤثر در کاهش قدرت ملی ایران

- ۱- بستر ناامن و حادثه طبیعی (زلزله سیل)؛
- ۲- بستر ناامن اجتماعی همسایگان در شرایط جنگ و گریز؛
- ۳- وابستگی غذایی و تسلیحاتی؛
- ۴- موقعیت به تقریب تک نقشی و تک محصولی در اقتصاد بین‌المللی؛
- ۵- وابستگی تکنولوژیکی؛
- ۶- جمعیت زیاد و منابع نیروی انسانی تجهیز نشده و سربار؛

- ۷- کاهش بهره‌وری از منابع مالی اعتباری و انسانی به دلیل تجزیه آن‌ها از طریق گسترش سازمان‌ها و نهادهای اداری در حال گسترش؛
- ۸- سیستم اداری حجیم، متمرکز و هزینه بر؛
- ۹- الگوی نامتعادل توزیع جمعیت و تحرک غیر منطقی آن‌ها؛
- ۱۰- لزوم استراتژی جامعه کاربری بهینه منابع ملی. (میانی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)
- ایران یک کشور منطقه‌ای است یعنی می‌تواند بیشتر از قدرت ملی و جغرافیایی خود نقش ایفا نماید و این نقش نه به صورت چریکی بلکه به صورت دولت و مسئولانه خواهد بود که در روابط، سیاست و نظم منطقه‌ای تأثیرگذار خواهد بود و نقش ایفا خواهد کرد و اگر این نقش به عینیت و سرانجام برسد عامل مهمی برای سامان‌دهی گرایش سیاست خارجی ایران در سال‌های آینده خواهد بود.

ایران علاوه بر اعتبار ژئوپلیتیکی دارای ارزش و قابلیت‌های منحصر به فردی در زمینه ژئواکونومی می‌باشد.

از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس، که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به شمار می‌رود. بنابراین پیوند ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس که کنترل بیش از نیمی از این منطقه را در دست دارد، عامل بزرگی است که منابع و نقش آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و هرگونه تلاش کشورهای دیگر برای نادیده گرفتن این مقام ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران، و اعمال فشار بر این کشور در خلیج فارس و اخیراً در خزر موجب واکنش منفی دیگر کشورهای رو به رشد خواهد شد.

از دیگر قابلیت‌های ژئواکونومی ایران می‌توان به نیاز روزافزون کشورهای در حال توسعه شرق آسیا اشاره نمود. ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. این کشورها در باطن تلاش می‌کنند که خود را از سلطه تصمیم‌گیری آمریکا خارج نمایند بدین جهت مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا دارد رابطه نزدیک برقرار سازند.

در این میان کشور چین با توجه به رشد دو رقیب اقتصادی‌اش تکاپوی زیادی برای توسعه مشارکت‌های خود در انرژی با کشورهای دیگر دارد که ایران یکی از این کشورهاست. ایران در حال حاضر مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و

در ابتدای سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم کشورهای صادرکننده نفت به چین بوده است. ایران در ابتدا تنها ۱۴٪ از نیازهای وارداتی نفت چین را تأمین می‌کرد اما بعد از امضای یکسری توافقنامه در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی، به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت به چین مبدل شد.

در عصر گفتمان ژئواکونومیک، اهمیت انرژی بدان حد است که قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده، کشورهای تولیدکننده و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌های مربوط به آن را جزئی از اهداف و امنیت ملی خود قرار داده‌اند. از این رو کشورهای مصرف‌کننده به‌ویژه قدرت‌ها برای بالا بردن وزن ژئوپلیتیکی خود علاوه بر تأمین نیازهای داخلی خود کنترل بر چنین مناطق و کشورهایی را برای نیل به اهداف ژئوپلیتیکی مد نظر قرار می‌دهند. نفت و گاز به همان اندازه که برای کشورهای تولیدکننده حائز اهمیت است، برای ادامه حیات و رشد اقتصاد جهان و به ویژه اقتصاد کشورهای بزرگ و توسعه یافته صنعتی ضروری و تعیین‌کننده خواهد بود که این امر، پیوند استراتژیک ذخایر انرژی، سرمایه و فناوری را در قالب یک سیستم در مقیاس جهانی طلب می‌کند تا هدف نهایی یعنی، تأمین پایدار انرژی برای اقتصاد جهانی فارغ از کشمکش‌های سیاسی و منطقه‌ای تحقق یابد. لذا یکی از روش‌های تأمین امنیت انرژی در سطح جهانی تعامل مثبت بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و کشورهایی که در مسیر ترانزیت قرار دارند، می‌باشد.

این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو بیشتر کشورهای تولیدکننده انرژی، کشورهای در حال توسعه بوده و درآمد حاصل از صادرات منابع اولیه نفت و گازشان برای تسریع در فرآیند توسعه اقتصادی-اجتماعی آن‌ها اهمیت دارد. از سوی دیگر، وابستگی کشورهای عمده مصرف‌کننده به واردات نفت و گاز روجه افزایش است؛ در این میان کشورهای ترانزیت نیز که نقش واسطه بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را بر عهده دارند و حلقه اتصال این دو گروه می‌باشند، به دلیل نیازی که درآمدهای ناشی از این ترانزیت دارند، انگیزه همکاری و تعامل میان این سه گروه را بالا می‌برد.

اگرچه ایران دارای حوزه‌های وسیعی از نفت و گاز بوده و از جایگاه بالقوه بالایی در زمینه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است، اما تا زمانی که این ظرفیت‌ها مورد بهره‌برداری قرار نگیرند، فاقد تأثیرگذاری مثبت در ابعاد داخلی و خارجی جهت کسب جایگاه شایسته در نظام بین‌الملل است؛ و این امر نیازمند آن است که ایران تعریف جدیدی را از رابطه خود با غرب و کشورهای صنعتی جهان ارائه نماید. ج.ا. ایران باید تلاش نماید تا با توجه به نیاز کشورهای صنعتی و در حال توسعه به انرژی در آینده، با همگرایی با بلوک غرب در زمینه‌های مورد توافق، سطح تأثیرگذاری خود را در عرصه تعاملات بین‌المللی

افزایش دهد؛ لذا ایران برای ایفای نقش مؤثر در منطقه و جهان، نیازمند استفاده از تمامی امکانات سرزمینی خویش است و بخش انرژی از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. در این راستا باید تلاش شود که هرچه سریع‌تر ظرفیت‌های بالقوه کشور در حوزه انرژی به‌ویژه نفت را به فعلیت رساند و تبدیل به قابلیت‌هایی نماید که بر قدرت اقتصادی و در نهایت سیاسی کشور افزوده شود و بدین ترتیب منزلت و جایگاه بین‌المللی ایران تقویت شود. به فعلیت درآوردن این قابلیت‌ها به معنی توسعه صنعت نفت است، توسعه‌ای که علاوه بر افزایش ظرفیت تولید و نوسازی این صنعت، رشد و پیشرفت صنایع پشتیبان نفت را نیز در پی داشته باشد. اما توسعه این صنعت به جهت نیازمندی‌های تکنولوژیکی و سرمایه‌ای از یک طرف و کمبودهای داخلی از طرف دیگر، تنها در تعامل و همکاری با کشورهای صاحب امکانات میسر است.

مصادق دیگر در خصوص برتری‌های ژئواکونومی ایران، حضور کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان مناطقی است که با منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز جایگاه ایران را از این بُعد برجسته‌تر ساخته است. از آنجا که خلیج فارس به طور سنتی کانون سیاسی - امنیتی و همچنین محور اصلی فعالیت‌های اقتصادی ایران بوده و با پیروزی انقلاب و بر اثر کوشش‌های ایالات متحده و نظر مساعد کشورهای حوزه خلیج فارس، دامنه نفوذش کمتر شده، نگاه به شمال به مثابه یک جهت‌گیری راهبردی یا به عبارتی جایگزین ساختن خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، شکل گرفته و به ایران این امکان را می‌دهد تا ضمن جبران ناکامی خود در حوزه خلیج فارس از سیاست یک جنبه‌گرایی امریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری کرده و راهبرد سلطه جویانه آن را با شکست مواجه سازد.

اما علی‌رغم این مسائل نقش محوری ایران با توجه به جایگاه ژئواکونومیک آن در توسعه مشارکت منطقه‌ای هم‌چنان به قوت خود باقی است چرا که هیچ کشوری نمی‌تواند جای آن را بگیرد. بنابراین تبدیل کردن این جایگاه استثنایی ژئواکونومیکی به قدرت سیاسی می‌تواند جایگاه ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد که این امر در وهله اول نخست نیازمند مطالعه دقیق در مورد امکانات اقتصادی کشور اعم از بالقوه و بالفعل و سرمایه‌گذاری در منطقه است. ایران باید در سیاست خارجی خود این مسأله را مورد توجه قرار دهد.

مورد دیگری که برتری ژئواکونومیک ایران را متبلور می‌سازد، موضوع انتقال لوله‌های نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی از شمال خاک ایران به جنوب شرق آسیاست. همان‌طور که می‌دانیم از نظر فیزیکی تولید کنندگان نفتی منطقه خزر و آسیای مرکزی از بازارهای بزرگ بالقوه منزوی هستند و آن‌ها محصور در خشکی اند و بدون روزنه ترانزیت بین‌المللی اند. بنابراین استفاده کامل از ذخایر منطقه بدون داشتن راه به دریاها یا آزاد غیرممکن خواهد بود.

یکی از راه‌های انتقال این منابع به دریا‌های آزاد کشور ایران است که کوتاه‌ترین، ارزان‌ترین و امن‌ترین راه می‌باشد. از سوی دیگر عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران بر امنیت ملی ایران تأثیر مثبت خواهد داشت و موقعیت ژئوپلیتیکی - ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی ایران را در سطح منطقه ارتقا خواهد بخشید. افزون بر این، عبور لوله‌های نفت و گاز می‌تواند ایران را از انزوای بین‌المللی نیز خارج سازد که از یک طرف باعث می‌گردد صادرات انرژی ایران به جهان گسترده‌تر گردد و هم می‌تواند در زمینه مسائل خزر به عنوان یک بازیگر تأثیر گذار ایفای نقش نماید.

علاوه بر این مطالب، باید گفت موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که با عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران، منجر به گسترده‌تر شدن همکاری‌های ژئواکونومی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز گردیده است؛ همکاری‌های بخش انرژی، همکاری‌های اقتصادی را به دنبال دارد که در نهایت منجر به یکپارچگی ژئوپلیتیکی ایران با حوزه خزر خواهد شد. همچنین تأکید بر همکاری‌های انرژی، اقتصادی و هماهنگی‌های وسیع سیاسی می‌تواند زمینه ساز اعتماد سازی‌های عمیق در منطقه گردد.

اما در اینجا نکته دیگری نیز باید مد نظر قرار گیرد و آن این است که ایران علی‌رغم داشتن جایگاه مناسب ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی چگونه می‌تواند به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل شود؟

برای روشن شدن این نکته باید مطالبی را بیان نمود:

- قدرت‌ها در سطح منطقه‌ای به ۳ صورت تقسیم‌بندی می‌شوند؛
- قدرت برتر منطقه‌ای به معنای توان هم‌زمان ایجاد و سلبی در راستای دفاع از منابع است؛
- قدرت تعیین کننده و اثرگذار به معنای قدرتی است که صرفاً توانایی و امکان ایجاد فرآیندها و ساختارهای ایجابی و مثبت را دارد اما توان جلوگیری از شکل گیری فرآیندها و ساختارهای سلبی را ندارد؛
- قدرت محلی، به معنای قدرتی است که نه توان ایجاد فرآیندهای مثبت را دارد و نه توان جلوگیری از فرآیندهای منفی را.

بنابراین قدرت برتر منطقه‌ای^۱ یعنی برتری در منطقه، کسب جایگاه اول در زمینه‌های اقتصادی علمی و فن‌آوری می‌باشد. در حقیقت قدرت منطقه‌ای قدرتی است که هم‌زمان هم توان ایجاد فرآیندها و ساختارهای مثبت به نفع خود را دارا بوده و هم قدرت تخریب

و ممانعت از شکل‌گیری فرآیندها و ساختارهای منفی بر علیه امنیت و منافع ملی‌اش را داشته باشد.

حال با توجه به مطالب فوق کشوری که در مقام دست‌یابی به قدرت برتر منطقه‌ای است باید واجد ویژگی‌های ذیل باشد:

- وجود عزم و اراده راسخ.
- بن‌مایه‌های مالی و اقتصادی.
- توسعه یافتگی تکنولوژیک.
- الگوی فرهنگی و نرم‌افزاری.
- توانمندی‌های نظامی.
- مدیریت و دیپلماسی با کفایت و ماهر. (رضایی، ۱۳۸۳: ۳۵)

بنابراین متوجه می‌شویم کشور ایران با دارا بودن جایگاه خاص ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی **خاص خود در کنار یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای** می‌تواند جایگاه برتر و قدرتمندی در عرصه جهانی داشته باشد. به عبارت بهتر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و مؤلفه‌های ژئواکونومیکی در کنار وجود استراتژی هدفمند مهم‌ترین مؤلفه‌های تولید قدرت ملی در ایران به شمار می‌آیند.



نتیجه‌گیری

کشور ایران ضمن آن‌که در دوران جنگ سرد از دیدگاه استراتژیک مطرح بود، در قرن جدید نیز این عامل با دید ژئواکونومیکی منطبق شده و موقعیت منطقه‌ای آن تبدیل به موقعیت ممتاز بین‌المللی گردیده است. این موقعیت استثنایی جایگزین ناپذیر بوده و نقش محوری در تدوین استراتژی منظومه‌های قدرت در سده حاضر خواهد داشت. ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار

زیادی جزایر استراتژیک در اختیار دارد و در شمال با دومین منبع نفت و گاز جهان هم مرز است.

بنابراین انتخاب ایران با ویژگی‌های ژئواستراتژیکی و ژئواکونومی منحصر به فردش می‌تواند به عنوان تکیه گاه، موجب خشنودی متحدانش شود.

از این رو در قلمروهای ژئواکونومی جدید، ایران دارای نقش حیاتی به خصوص در منطقه خاورمیانه به طور اعم و خلیج فارس به طور اخص است. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای بازیگری در خلیج فارس برخوردار است و بر سراسر کرانه شمالی آن تسلط دارد و از لحاظ ژئوپلیتیکی باید رهبری آن را در دست داشته باشد، اما از آن محروم است.

همچنین وضعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ایران اهمیت بسزایی داشته و می‌تواند نقش ایران را در ژئواکونومی دنیا بسیار بارز گرداند. کارشناسان بر این اعتقادند که به نظارت ایران بر تنگه هرمز که روزانه بیش از ۴۰ درصد نفت جهان از آن صادر می‌شود نقشی استراتژیک برای ایران به وجود آورده و می‌تواند در مقاطع حساس و بحرانی مزیت‌ها و برتری‌های استراتژیک ایران را صدچندان نماید. گذشته از آن تعاملات ایران در نفت و گاز با ترکیه، چین، هند، ژاپن و بسیاری دیگر از کشورها به طور روزافزون در حال گسترش است که وابستگی‌های آن‌ها را به ایران افزایش داده و موجب برخی از تبادلات امتیازی در صحنه سیاسی بین‌الملل خواهد گردید.

این نکته را هم باید اضافه کرد که ایران قادر به بازیگری چند وجهی لایه است، این بازیگر قادر به ایجاد پیوندهای اقتصادی / سیاسی و حفظ و تقویت آن‌ها در این عرصه است. ایران به عنوان یکی از تولیدکنندگان نفتی خاورمیانه، بازیگری انتقال دهنده و تسهیل‌گر در عرصه پوشش‌های انرژی امتیاز بزرگ دیگری نیز دارد و آن تسلط بر تکیه‌گاه قلمرو ژئواکونومی خاورمیانه است. به صورتی که با اتصال حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف، میدان عملیاتی دفاع از منافع سایر بازیگران را هم در اختیار دارد. به عبارت دیگر در نقشه‌های ژئواستراتژیکی قدرت‌های بزرگ هم به عنوان بازیگر اول منطقه‌ای لحاظ می‌شود.

نهایتاً باید خاطر نشان ساخت کشور ایران در کانون منطقه‌ای واقع شده که محور اصلی فضای سیاسی حاکم بر آن اقتصاد انرژی است و به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جدیدی در حال ظهور است و یک نقش رهبری را در تعادل دیپلماتیک خاورمیانه ایفا می‌نماید. بنابراین امنیت آن در شرایطی برقرار می‌شود که جهت‌گیری این واحد، هماهنگ با فضای حاکم بر قلمرو خاورمیانه باشد. در یک زنجیره غیر قابل انکار، خاورمیانه محور امین جهانی و ایران محور اصلی برقراری امنیت در خاورمیانه است و از این رو نقش محوری تأمین

امنیت منطقه‌ای - جهانی را به طور بالقوه داراست. به همین جهت متخصصان و آگاهان امور خاورمیانه مؤکداً به امریکا توصیه می‌کنند که «امریکا نیازمند دیدگاهی است که به این کشور بگوید، ایران چگونه باید در یک سیستم جدید امنیتی خاورمیانه لحاظ شود».

افزون بر این در خصوص موقعیت ژئواکونومیک ایران و نقش این کشور در امنیت جهانی انرژی می‌توان گفت که ایران با قرار گرفتن میان دو انبار مهم انرژی یعنی دریای خزر و خلیج فارس اهمیت فوق‌العاده‌ای را در ژئوپلیتیک جهانی دارد و از نظر جغرافیایی نیز دارای موقعیت ارتباطی راهبردی برای انتقال نفت و گاز دو حوزه بزرگ انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر می‌باشد. گذشتن خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور، همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور است، که سبب پیوستگی امنیتی کشورهای منطقه نیز می‌شود؛ از همین رهگذر است که می‌توان از همکاری‌های منطقه‌ای در موضوع انرژی صحبت به میان آورد. بر این اساس برخی بر این اعتقاد هستند که به موقعیت ایران در منطقه اروپا - آسیا نباید صرفاً به عنوان یک کشور دارای منابع غنی انرژی نگریست، بلکه موقعیت ایران باید از منظر یک پل ارتباطی منحصربه‌فرد بین شرق و غرب، دریای خزر و خلیج فارس، آسیای مرکزی و آب‌های آزاد، ارزیابی شود. روی این اصل است که صاحب‌نظران حوزه مسائل استراتژیک با اذعان به تغییر مکان هارتلند ژئواستراتژیک قرن بیستم بر این باورند که ایران تبدیل به هارتلند انرژی جهان در سده بیست و یکم شده است.

ایران می‌تواند با نگاه صحیح به بازارهای جهانی، رویکرد جدید در سیاست خارجی و تغییر برخی رفتارها در عرصه بین‌المللی و همچنین برنامه‌ریزی راهبردی جایگاه خود را در منطقه تحکیم بخشد و بتواند منافع ملی و بین‌المللی خود را بیش از پیش تأمین نماید. ایران بزرگ‌ترین پل زمینی میان دو منبع مهم انرژی است و می‌بایستی با همکاری‌های بیشتر اقتصادی با سازمان‌های منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و جهانی، هماهنگی و تعادل را در منطقه ایجاد نماید و از این طریق منافع ملی و امنیت انرژی را به حداکثر برساند. حفظ و تقویت جایگاه ممتاز ژئوپلیتیک مستلزم شناخت این تحولات و تدوین یک استراتژی جامع و کامل با تأکید بر مؤلفه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی است. قرار گرفتن ایران در این منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از جهان، که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرق آسیا (محل زندگی بیش از یک سوم جمعیت جهان)، و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد و امکان دسترسی کشورهای تازه استقلال یافته به آب‌های آزاد از طریق ایران را فراهم می‌سازد، ایران را خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی قرار می‌دهد. این امر باعث شده تا موقعیت ج. ا. ایران بیش از بقیه کشورهای هم‌جوار خطیر و حساس باشد. از آنجا که ایران در منطقه متحد راهبردی و استراتژیک ندارد و

امریکا راهبرد همه چیز بدون ایران را در دستور کار دارد، حفظ و بهره‌گیری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک مستلزم سیاستی پیچیده و چند بُعدی با تأکید بر مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. پیگیری سیاست اعتماد سازی، اتخاذ سیاست غیرچالشی در روند تحولات منطقه‌ای و جهانی، پیگیری سیاست مذاکره، درگیرسازی سرمایه‌های خارجی در منابع داخلی، مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند با توجه به پویش‌های کنونی منطقه نقش مهمی در ارتقا توان تأثیرگذاری و چانه زنی ایران در روند معادلات منطقه‌ای و به ویژه معادلات انرژی ایفا کنند.

اما وجود چنین جایگاهی به تنهایی نمی‌تواند در قدرت ملی ایران و در نتیجه رهبری منطقه هدایت نماید بلکه باید مسائل دیگری نیز مد نظر قرار گیرد.

بنابراین راهکارهای ذیل می‌تواند در این زمینه سودمند باشد:

- ۱- ایران باید میان اهداف بلند مدت خود یعنی ایده حکومت جهانی اسلام، ایجاد جبهه متعهد اسلامی و تحقق صلح و امنیت بین‌المللی، و اهداف میان مدت خویش یعنی ترویج ارزش‌های دینی، کسب، حفظ و ارتقا سطح پرستیژ، حضور فعال و مؤثر در صحنه بین‌المللی، مبارزه با نماد استکبار در منطقه و جهان نیز اهداف حیاتی خود یعنی رفاه اقتصادی، تمامیت ارضی، امنیت ملی و وحدت ملی، دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته، صدور نفت و دستیابی به بازارهای فروش منطقه تمایز جدی قائل شود.
- ۲- با توجه به فضای پر تلاطم منطقه و در راستای ایفای نقش برتر منطقه‌ای راهبردهای ذیل باید از طرف ایران اتخاذ گردد:
 - بازسازی روابط با کشورهای اسلامی؛
 - ایجاد موازنه میان واحدهای بزرگ؛
 - اجتناب از درگیری نظامی یا استراتژیک با غرب؛
 - حضور در ترتیبات امنیتی، سیاسی و منطقه؛
 - تحکیم مزیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود در منطقه؛
 - گسترش همکاری‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی با کشورهای هم‌جوار.
- ۳- تعیین یک سیاست منطقه‌ای برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای.
- ۴- مقابله با حضور قدرت‌های مداخله‌گر و کاهش زمینه‌های حضور آنان در امور منطقه‌ای.
- ۵- جلوگیری از شکل‌گیری حکومت‌های متخاصم و وابسته به بیگانه به ویژه در مناطق هم‌جوار.
- ۶- بهره‌گیری از مزیت‌های جغرافیایی کشور در منطقه به ویژه محورهای ترانزیتی شمال، جنوب و غرب و شرق.

- ۷- فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم اقتصادی به منظور مشارکت فعال در فرآیندهای اقتصادی منطقه‌ای نظیر اکو.
- ۸- تحکیم انسجام ملی و مقابله با تهدیدات ناشی از پدیده قوم‌مداری و فرقه‌گرایی در مناطق هم‌جوار و تفکرات تجزیه طلب و مرکز‌گریز.
- ۹- حضور فعال و تعیین‌کننده در فرآیندهای امنیتی منطقه به اشکال زیر:
- تلاش برای شکل‌بخشیدن به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با حضور ایران؛
 - ایفای نقش تصمیم‌سازی در مسائل امنیتی منطقه؛
 - تشکیل ائتلاف‌های خنثی‌کننده در صورت لزوم؛
 - مدیریت جمعی بحران‌های منطقه‌ای؛
 - بازدارندگی همه‌جانبه.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

۱. برژینسکی، زیگنیو، (۱۳۷۲)، خارج از کنترل، ترجمه نوه ابراهیم، اطلاعات، تهران.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا، احمدی پور، بدیعی (۱۳۸۳)، تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی ایران، سمت.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی ایران، سمت.
۵. شیخ‌عطار، علیرضا، (۱۳۸۴)، دیپلماسی انرژی و امنیت ملی، انتشارات وزات امور خارجه.
۶. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۶) - بنیادهای علم و سیاست، انتشارات قومس
۷. روشندل، جلیل، (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی، انتشارات قومس.
۸. کمپ، جفری، (۱۳۸۳). جایگاه ژئوپلیتیک ایران، انتشارات راهبردی.
۹. قلی‌زاده و زکی، (۱۳۸۸)، تحولات آینده انرژی جهان و جایگاه ایران، نشر انتخاب.
۱۰. اخباری، محمد، (۱۳۸۵)، استراتژی غرب تضعیف‌توان ژئوپلیتیک جهان اسلام است، نشریه رسالت.
۱۱. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۷۸)، ناامنی طبیعی و بازدارندگی توسعه (مورد: ایران)، مجموعه مقالات.
۱۲. عزتی عزت‌الله، (۱۳۸۵)، تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران- هند، فصلنامه ژئوپلیتیک ایران.
۱۳. عزت‌الله عزتی، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، (۱۳۸۰).
۱۴. عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۴)، ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۱۵. عزتی عزت‌الله، (۱۳۸۵/۱۱/۹)، استراتژی امریکا در خلیج فارس، همشهری دیپلماتیک.
۱۶. رحیم‌پور، علی، (۱۳۸۴/۱۲/۸)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه ای ایران.

۱۷. رضایی محسن، (۱۳۸۵)، ایران قدرت منطقه‌ای، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۱۸. مینایی، مهدی، (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۱۹. ملکسی، محمدرضا (۱۳۸۶)، بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۲۰. ویسی، هادی (۱۳۸۷)، جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان، نشریه علوم سیاسی، شماره ۴۹.

منابع انگلیسی

1. Bruce Cummings, ,(Spring 1991) "Trilateralism and the new world order," World Policy Journal, VOL. VIII, NO. 2
2. Bp statistical Review of World Energy, (2008.)
3. Energy Information Russia, Country Analysis Briefs, (May,2008) [online] Available: <<http://www.eia.doe.gov/emeu/russia.html>
4. Seymon Brown, (Spring, 1991) "Explaining the transformation of world politics", International Journal, VOL. XL VI, NO. 2,
5. Shahram Chubin, (Summer 1999) ,"The Geopolitics of the Southern Republics " ,International Affairs ,Vol. IV, No. 2,
6. www.bp.com/statisticalreview/2005

The Effect of Geopolitical and Geoeconomic Position to Iran, National Security Power Production

Farahnaz Mayelafshar

Ph.D. in Political Geography, Islamic Azad University

Understanding the geopolitical has Part of an old technology In its classic form on Geography Determine the main factor in the production of power by state security and the international.

This paper aims to review and geoeconomic, geopolitical position of Iran in power production and has developed security. Information collected and presented to the library with descriptive / analytical analysis has been. The most important result of this research is , geoeconomic in new territories, Iran has a vital role, especially in the Middle East in general and in particular the Persian Gulf, Because It is the only country in the Persian Gulf is of special facilities for acting across the North West because it is dominated and its leadership in terms of geopolitical should be.

Keywords: geopolitic, geoeconomic,power, National Security, iran, power